

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال یکم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴

علل پذیرش و دفع خوارج توسط مردم ایران در قرن سوم

فریده نیک‌بخت^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۵

چکیده

یکی از پیامدهای جنگ صفین و بر سر نیزه کردن قرآن‌ها، به وجود آمدن گروهی بود که خوارج نامیده شدند. خوارج که نخستین حزب سیاسی و فرقه دینی در میان مسلمانان بودند، پس از مدتی خود به گروه‌های مختلف تقسیم شده و در مناطق مختلف سرزمین اسلامی پراکنده شدند. ایران به دلیل شرایط خاص جغرافیایی و اجتماعی خود، در کنار مناطق دیگری چون عمان و بحرین، به پایگاهی برای خوارج تبدیل شد که در این میان سیستان سهم بیشتری را در میان مناطق مختلف داشت. این پژوهش تنها به حضور و فعالیت خوارج در شرق ایران نمی‌پردازد بلکه در نظر دارد تا مشخص کند که علل پذیرش و دفع خوارج توسط مردم ایران در قرن سوم چه بود؟ که البته در میان عوامل مختلف، بیش از هر چیز عقاید خوارج مبنا قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: خوارج، ایران، قرن سوم، پذیرش، عدم پذیرش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

خوارج از جمله گروه‌های تأثیر گذار در تاریخ اسلام هستند که نقش مهمی در تاریخ اسلام و کشورهای اسلامی از جمله ایران ایفا کرده‌اند. به گونه‌ای که مطالعه تاریخ اسلام و تاریخ ایران به‌ویژه در قرون اولیه اسلامی بدون مطالعه تاریخ این گروه یا فرقه ناقص می‌نماید.

در میان عامه مردم به‌ویژه شیعیان، وقتی از خوارج صحبت می‌شود، نگاه‌ها به یک واقعه و یک شخصیت معطوف می‌شود. واقعه‌ای به نام شهادت امام علی علیه السلام شخصیتی به نام ابن ملجم مرادی که به دلیل عشق به یک دختر یهودی تن به قتل اولین امام شیعیان و چهارمین خلیفه مسلمین داد. اما گروه خوارج فراتر از یک اتفاق و یک شخصیت هستند. خوارج گروهی بودند که در واقع به دنبال یافتن حقیقت بودند اما در یافتن مصداق آن دچار اشتباه شدند.

خوارج با ادعای حکومت خدایی و با شعار حکمی جز حکم خدا نیست، پیش رفتند. یعنی مانند سایر مبارزات و جنبش‌های صدر اسلام با زبان مذهب و عقیده، مبارزه می‌کردند. آن‌ها نیز مانند هر گروه نو خاسته دیگری در عقاید خود تند و تیز و افراطی بودند به گونه‌ای که در کنار بازوی عقیدتی، بازوی نظامی فعالی نیز داشتند. که در دوره‌های مختلف اولویت با یکی از این‌هاست. بنابراین در بررسی این گروه باید هم عقیده و هم عمل در کنار هم بررسی شود.

درباره مسئله خوارج و پیدایش آن‌ها و عقیده‌شان، کتب بسیاری توسط قدام و هم متأخرین نگاشته شده است. هم‌چنین این مسئله بخشی از پایان نامه‌های دانشگاهی و مقالات را نیز در بر گرفته است. اما درباره خوارج ایران بهترین و شاید تنها کتابی که نگاشته شده است، کتاب «خوارج ایران تا پایان قرن سوم هجری» نوشته دکتر حسین مفتخری است که در واقع رساله دکترای ایشان و به گفته سیاوش یاری که نقدی بر این کتاب نوشته است، به دلیل اینکه مورد بررسی اساتید برجسته قرار گرفته است از سندیت بسیاری برخوردار است.

اما مقاله پیش رو می‌کوشد تا با تکیه بر روش کتابخانه‌ای به بررسی خوارج پرداخته و اگر این مقاله به درستی انجام پذیرد، علل پذیرش و سپس دفع خوارج در میان مردم ایران تا اواخر قرن سوم مشخص می‌شود.

آنچه که باید در این پژوهش بررسی شود، دو عنصر هستند: ایرانیان و خوارج.

خوارج

واژه خوارج که جمع خارجی است، در لغت به معنای خروج کننده و شورشگر است و آن در اصطلاح، فرق‌هایی اسلامی است که بر امام علی بن ابی طالب علیه السلام در صفین خروج کردند. و توسعا اقوام «قیام» کننده بر ضد حاکم را «خارجون» و «خوارج» هر دو می‌گویند. بعدها نیز هرکس را که بر ضد امامی خروج می‌کرده که جماعت بر امامت او اتفاق کرده بودند، خارجی می‌گفتند، خواه این خروج در روزگار صحابه بر ضد ائمه راشدین باشد، خواه پس از آن‌ها بر ضد تابعین یا سایر حکام اسلامی در منابع مختلف خوارج با نام‌هایی از این دست خوانده شده‌اند:

۱. خوارج، بدان اعتبار که بر علی علیه السلام شوریدند و خروج کردند و یا بدان اعتبار که از کوفه خارج شدند و به اردوی ابن وهب پیوستند.

۲. شراه، جمع واژه شاری به معنای فروشنده، بدان اعتبار که مدعی‌اند جان خود را به بهای بهشت به خدا فروخته‌اند.

۳. محکمه و حکمیه، بدان سبب که جریان تحکیم را نپذیرفتند و با در داوری مردمان در آنچه از آن خداست حکومت را تنها از آن خداوند دانستند.

از میان نام‌ها و عنوان‌های گذشته آنچه خوارج بیشتر بر خود می‌پسندند شراه است و آنچه بسختی آن را ناخوشایند دارند لقب مارقه (مارقین) و نیز خوارج است؛ چرا که به اعتبار نخست، مخالفان مدعی انطباق احادیثی مشتمل بر نکوهش اشاره دارد.^۱

خوارج در یک نگاه

روی کارآمدن خوارج به کرات در منابع تاریخی قدیم و جدید ذکر شده است. اما خلاصه این رویداد تاریخی به این صورت است که در جریان جنگ صفین وقتی کار به مرحله‌ای رسید که امکان شکست سپاه معاویه افزایش یافت، سپاهیان وی به پیشنهاد عمرو عاص که از مکارترین اعراب بود، قرآن‌ها بر سر نیزه رفت و امام علی علیه السلام مجبور به پذیرش حکمیت شد. حکمیت به بهانه قتل عثمان آغاز شد. از طرف امام علی علیه السلام، ابوموسی اشعری و از طرف معاویه، عمرو بن عاص به داوری معین شده بودند تا با مطالعه کتاب خدا و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معلوم کنند که از علی و معاویه کدام یک

۱. اشعری، مقالات الاسلامیین. ج ۱. ص ۱۹۰.

برحق‌اند. همین که داور شام داور عراق را فریب داد و عراقیان که متوجه شدند از عمرو بن عاص فریب خورده‌اند به امام علی علیه السلام اعتراض کردند که چرا به حکمیت گردن نهاده‌ای و فرقه‌ای شدند و به مخالفت با امام علی علیه السلام پرداختند. به این ترتیب آن‌ها به بهانه پذیرش حکمیت شعار لا حکم الا لله را سردادند و از سپاه امام علی علیه السلام خارج شدند. در حالی که خودشان در جریان پیشنهاد معاویه، امام علی علیه السلام را مجبور به پذیرش حکمیت کرده بودند.^۱

یکی از عوامل پیدایش فرقه خوارج، تندروی‌ها و قرائت نادرست آن‌ها از دین بود. این عامل نقشی به سزا داشت و گویا همین کج فهمی‌ها سبب شد از رهبری امیرمؤمنان علیه السلام خارج شوند؛ تا جایی که امام زمان خویش را کافر پنداشته، از وی خواستند از گناه ناکرده توبه کن. در مقابل، آن حضرت با استدلال و منطق روشن با این کج اندیشی‌ها به مبارزه گفتاری برخاست، اما این گروه که هیچ گونه دلیل و حجت روشنی نداشتند، ناآگاهانه و از سرتندروی دست به شمشیر بردند و سرانجام در جنگ نهروان از دم تیغ امام علیه السلام و یارانش گذشتند.^۲

«خوارج از علی علیه السلام کناره گرفتند و حکمیت را تقبیح کردند و او را تکفیر کردند. علی نخست با مهربانی با آنان روبرو شد که شاید بازگردند و باب مناظره و گفتگو را گشود، ولی آنان در اعتقاد خود پای فشردند و جز جنگ سخنی نگفتند و چنین شعار دادند که هیچ حکمی جز خدا نیست. اینان با عبد الله بن وهب راسبی بیعت کردند. علی در نهروان با آنان نبرد کرد و همه را نابود نمود».^۳

اما جنگ نهروان پایان کار خوارج نبود زیرا بنا به فرموده امام علی علیه السلام آنان به صورت نطفه‌هایی در پشت مردان و در ارحام زنان باقی ماندند.^۴

تفرقه میان خوارج

خوارج نیز مانند سایر فرقه‌ها به صورت ثابت و یکپارچه باقی نماندند بلکه از دوره یزید بن معاویه به بعد در میان خود دچار اختلاف شده و به گروه‌های متعددی تقسیم شدند. علت اصلی تفرقه میان

۱. جعفری، خوارج در ایران، ص. ۸۷.

۲. دینوری، اخبارالطوال، ج ۲، ص ۲۴۶-۲۵۱؛ خاکرند، علل شکل‌گیری خوارج، ص ۵۷.

۳. ابن خلدون، المعبر، ج ۲، ص ۲۲۶.

۴. سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۵۹.

خوارج را می‌توان سخت‌گیری آنان در اصول خود دانست. از جمله سخت‌گیری‌هایی که نسبت به رهبر داشتند. این سخت‌گیری‌ها باعث می‌شد تا آن‌ها در برهه‌های مختلف به رهبر خرده بگیرند و به عبارت دیگر به بهانه‌های مختلف او را به راحتی زیر سؤال ببرند. این جایگاه خود باعث ایجاد اختلافات جدیدی در میان خوارج می‌شد. از طرف دیگر آن‌طور که به نظر می‌رسید، خوارج تئوری ثابتی نداشتند و یا به عبارت بهتر تئوری آن‌ها زیر سؤال رفته بود. زیرا در همان روزهای اول جدایی از سپاه امام اگرچه حکم و سروری را از خدا می‌دانستند، ولی برای خود امام جماعت انتخاب کردند و نیز در دوره‌های بعد هرکدام دارای رهبر یا امیری شدند.^۱

نه تنها از نظر عقیدتی بلکه از نظر ترکیب جمعیتی نیز گروه‌های غیر عرب به این گروه می‌پیوستند که باعث تغییر ترکیب جمعیتی خوارج و در نتیجه ایجاد نیازهای جدید می‌شد. در پی این خواسته‌ها نظریه‌های جدیدی نیز طرح شد و نتیجه همه این عوامل انشعاب خوارج به گروه‌های مختلف بود. از جمله معروف‌ترین این گروه‌ها ارزقیه، نجدیه، صفریه و اباضیه هستند. هرکدام از این فرقه‌ها هر یک در ناحیه‌ای به فعالیت پرداختند و حاکمیت‌های خود مختار تشکیل دادند، از جمله «ازارقه» در جنوب ایران، «صفریه» در شمال عراق، «نجدیه» در یمامه و عمان و «اباضیه» در یمن فعالیت نمودند.^۲

در میان فرقه‌های مختلف خوارج، همه فرقه‌ها به جز نجدیه عقیده دارند که امامت در همه مسلمانان از هر طایفه و نژادی جایز است. هر مسلمانی که قرآن و سنت را بر پا دارد و به مفاد آن عمل نماید و به قرآن و سنت دانا باشد، امامت وی ثابت می‌شود. اگرچه به پیمان و بیعت دو مرد باشد. و نجدیه نیز عقیده دارند که مسلمانان نه به امام احتیاج دارند و نه به غیر او، بلکه بر همه مردم واجب است که احکام کتاب خدا را میان خود معمول و برپا دارند.^۳

شهید مطهری اصول عقاید خوارج را چنین معرفی می‌کند:

«۱. تکفیر علی و عثمان و معاویه و اصحاب جمل و اصحاب تحکیم - کسانی که به حکمیت رضا دهند - عموماً، مگر آنان که به حکمیت رأی داده و سپس توبه کرده‌اند. ۲. تکفیر کسانی که قائل به کفر علی و عثمان و دیگران که یادآور شدیم نباشند. ۳. ایمان تنها عقیده قلبی نیست، بلکه عمل به او امر و ترک نواهی جزء ایمان است. ایمان امر

۱. مفتخری، خوارج ایران تا پایان قرن سوم هجری، ص ۵.

۲. ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۱، ص ۳۴۸.

۳. اشعری، المقالات والفرق، ص ۶۳؛ نوبختی، فرق الشیعہ، ص ۴۰.

مرکبی است از اعتقاد و عمل. ۴. و جوب بلا شرط شورش بر والی و امام ستمگر می‌گفتند امر به معروف و نهی از منکر مشروط به چیزی نیست و در همه جا بدون استثنا باید این دستور الهی انجام گیرد»^۱.

عقیده خوارج مبنی بر عدم پذیرش هیچ حکومتی جز حکومت خدا باعث می‌شد که خوارج با هیچ حکومتی کنار نیایند. همان‌گونه امام علی علیه السلام را تکفیر کردند با حکوت بنی امیه نیز کنار نمی‌آمدند. نتیجه برخورد قهرآمیز و آشتی‌ناپذیر خوارج با بنی امیه، فشار و سخت‌گیری بر آن‌ها بود. علاوه بر این، اعتقاد خاص آن‌ها به امر به معروف و نهی از منکر و نفی تقیه و گریز از دارکفر و استقرار در داره‌جرت نیز باعث مهاجرت آن‌ها به مناطقی جز عراق شد.^۲

ایرانیان

از جمله مناطقی که مقصد خوارج واقع شد، ایران بود. برای انتخاب ایران توسط خوارج دلایل متعددی مطرح می‌شود.

ویژگی‌های جغرافیایی

قبل از هر چیز باید به موقعیت جغرافیایی ایران اشاره کرد. ایران سرزمینی با ویژگی‌های خاص جغرافیایی بود. وجود کوه‌های بلند، دشت‌های پهناور، صحراها، رودخانه‌ها و دریاچه‌های مختلف، همگی در کنار یکدیگر شرایط جغرافیایی بخصوصی را به وجود آورده بودند که امکان استتار و فعالیت‌های پنهانی را به خوارج می‌داد. از طرف دیگر، از مرکز خلافت در شام فاصله داشت و امکان دسترسی عمال خلیفه به خوارج را سخت‌تر می‌کرد. اما از طرف دیگر ایران به شبه جزیره عربستان نزدیک بود و امکان دستیابی خوارج به این منطقه را آسان می‌کرد.

وضعیت سیاسی و اجتماعی

در قرون اولیه هجری ایران وضعیت آشفته‌ای داشت زیرا نظام سلطنتی ایران سقوط کرده بود و ایران تحت الحمایه خلیفه اسلام و جزو قلمرو وی بود. اما عمال خلیفه رفتار درستی با ایرانیان نداشتند.

۴. مطهری، جاذبه و دافعه امام علی (ع)، ص ۱۰۵.

۵. مطهری، خوارج ایران تا پایان قرن سوم هجری، ص ۸۷.

اسلام با شعار برادری و مساوات وارد ایران شده بود؛ شعارهای اسلام مانند عدالت، آزادی، مساوات، ظلم‌ستیزی و... که هیچ‌کدام بار معنایی استعمارگری را در خود نداشت و مسلمانان اولیه که یاران و صحابه بزرگ پیامبر ﷺ و امیرمؤمنان نیز در میان آنها حضور داشتند، هرگز در پی چنین هدفی نبودند. معرفی دین اسلام و وعده‌های عدالت و برادری که در اولین گفت و گوی‌های سفیران مسلمان مطرح می‌شد دل‌های بسیاری از ایرانیان را به سوی اسلام منعطف ساخت. به همین دلیل، لمبتون، سرعت و سهولت نسبی غلبه اعراب را به احتمال غالب، معلول این حقیقت می‌داند که اسلام به عامه مردم وعده می‌داد که آن‌ها را از اوضاع و احوال نکبت‌بار و طاقت فرسای اجتماعی رهایی خواهد داد.^۱ به همین دلیل اسلام مورد استقبال مردم ایران قرار گرفت. استقبال مردم ایران از دین اسلام که محتوای آن شامل پیام‌های عالی اخلاقی انسانی بود، کاملاً مغایر با استعمار و استثمارگری بود، نتایج حضور اسلام در ایران بهترین دلیل بر نفی هر گونه استعمار از طرف دین اسلام و مسلمین بود.

با کشته شدن امام علی علیه السلام در مسجد کوفه، خلافت معاویه آغاز شد. اما به گفته دکتر زرین کوب در واقع حکومت امویان را چیزی به جز ارتجاع و بازگشت به جاهلیت عرب پیش از اسلام نمی‌توان نامید؛ زیرا به جز دوره کوتاه مدت خلافت عمر بن عبدالعزیز تمامی خلفای این سلسله خشونت و تنفر نسبت به موالی و غیر عربان را پیشه خویش کرده بودند امویان معتقد بودند که فقط کسی که خون خالص عربی در رگ و ریشه‌اش باشد سزاوار فرمانروایی خلق است و سایر نژادها برای خدمت به اعراب و انجام کارهای پست آفریده شده‌اند.^۲

چنین طرز تفکری باعث شد تا امویان رفتارهای تحقیر آمیزی را نسبت به این گروه در پیش بگیرند. برای مثال کارهای سخت را بر عهده موالی می‌گذاشتند، آن‌ها را از داشتن کنیه و لقب منع کرده بودند، با آن‌ها وصلت نمی‌کردند و...^۳

وضعیت گفته شده باعث آشفته‌گی اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران شده بود و این محیط آشفته و مردم ناراضی از عمال خلیفه بهترین بستر برای پذیرش خوارج بود. به این ترتیب خوارج که به عنوان یک گروه اجتماعی، مذهبی و سیاسی ظهور کرده و با روش‌های گوناگون بنای مخالفت با بنی امیه را نهاده بودند، در این مخالفت با ایرانیان ناراضی شریک بودند و توانستند نظر آنان را جلب کرده و در ایران به

۱. لمبتون، مالک و زارع در ایران، ص ۲۰.

۱. زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۳۵۳.

۲. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۱، ص ۷۰۰؛ ممتحن، نهضت شعوبیه در ایران، ص ۱۴۹.

فعالیت پردازند. هر دوی این‌ها یعنی خوارج و مردم بومی ایران، به دنبال اسلام راستین بودند. تعصب خوارج در این مورد و تبلیغات و جان فشانی آن‌ها برای رسیدن به این مسئله بی شک نظر ایرانیان را به خود جلب کرده و موجب همراهی آن‌ها با خوارج می‌شد. به‌ویژه شعارهای عدالت و مساوات‌طلبی خوارج تأثیر زیادی بر مردم گذاشت و باعث جذب بیشتر آن‌ها شد. از طرف دیگر خوارج در شعارهای خود از برتری نژادی صحبتی نمی‌کردند و به آن قائل نبودند که این امر باعث پیوستن ایرانیان به آن‌ها شد.

خوارج در ایران

در میان مناطق مختلف ایران، اولین منطقه‌ای که محل سکونت خوارج قرار گرفت خوزستان بود. و از میان سرداران خلیفه اولین نامی که در مبارزه با خوارج ثبت شده است نام مهلب است. خوارج برای اولین بار در سال ۳۶ ه.ق به رهبری دسکة بن عتاب تا زرنج پیش روی کردند اما سرداری از طرف امام علی علیه السلام آن‌ها را از میان برداشت. آن‌ها در ابتدای ورودشان به ایران در جنوب غربی ایران ساکن بودند. ساکنین این قسمت بیشتر ازارقه بودند. از سال ۶۸ ه.ق میان آن‌ها و سپاهیان دولت به رهبری مهلب جنگ‌هایی در گرفت. که در این جنگ‌ها رهبری ازارقه با زبیر بن ماحوزی و قطری بن فجاعة بود.

تا اینکه کار خراج اهواز به مهلب سپرده شد. و جنگ با خوارج به عبدالعزیز و مقاتل بن مسمع سپرده شد. از طرف دیگر خوارج از کرمان به دارابجرد آمدند و رهبر آن‌ها قطری بن فجاعة نیروهای زیادی را به مقابله با فرستادگان خلیفه فرستاد. در این جنگ عبدالعزیز بن عبدالله شکست خورد و مقاتل بن مسمع نیز کشته شد. هم عبدالعزیز نیز به دست خوارج کشته شد. خالد بن عبدالله که در آن زمان حاکم کوفه بود، مورد سرزنش عبدالملک خلیفه وقت قرار گرفت به همین دلیل خالد، مهلب را بر سر کار سابق خود بازگرداند در سال ۷۳ ه. مهلب در حالی که سپاه عظیمی با او بود باعث ترس و فرار خوارج شد.

اما خالد بن عبدالله، داوود بن قحزم را به دنبال آن‌ها فرستاد. از سوی دیگر عبدالملک نیز سپاهیان زیادی را به کمک داوود فرستاد. محل این نبرد فارس نوشته شده است و داوود کاری کرد که بسیاری از خوارج خود را با پای پیاده به اهواز برسانند.^۱ در سال ۷۵ ه. امارت کوفه به حجاج بن یوسف رسید. در

۱. ابن خلدون، العبر، ج ۲، ص ۲۳۹؛ طبری، تاریخ رسل و الملوک، ج ۸، ص ۳۵۱۱-۳۵۱۵.

این زمان مهلب در رامهرمز بود. حجاج در کوفه خطبه معروف خود در دفاع از مهلب را خواند و مردم را تهدید کرد که اگر بعد از سه روز به کمک مهلب نروند سر خود را از دست خواهند داد. به این ترتیب مردم جمع شده و به مهلب پیوستند. سپاه مهلب به فرمان حجاج حرکت کرد و برخورد کوچکی میان دو سپاه رخ داد و سپاه خوارج به کازرون رفتند. مهلب و عبدالرحمان بن مخنف در پی آن‌ها رفتند اما مخنف به دست خوارج کشته شد.

مهلب طی نامه‌ای حجاج را از قتل عبدالرحمان آگاه کرد. حجاج نیز عتاب بن ورقاء را به جای عبدالرحمان به کمک مهلب فرستاد. اما میان این دو اختلاف پیش آمد و حجاج، ورقاء را به کوفه فراخواند. مهلب یک سال در شاپور (کازرون) ماند و با خوارج جنگید.^۱ در این زمان، کرمان در دست خوارج بود و فارس در دست مهلب بود. با بسته شدن راه کرمان و فارس خوارج، بسیار تحت فشار قرار گرفتند زیرا راه خوار و بار بر آن‌ها بسته شده بود. مهلب موفق شد که خوارج را در جیرفت محاصره کرده و شکست‌هایی را بر آنها وارد کند. وی حدود هجده ماه با خوارج در کرمان جنگید ولی نمی‌توانست به پیروزی اساسی و نهایی در مقابل آن‌ها دست پیدا کند تا این‌که میان خوارج اختلاف پیش آمد و زمینه شکست آنان به دست خودشان فراهم شد. به این ترتیب مهلب توانست خوارج را در کرمان شکست دهد. خوارج که از اهواز و رامهرمز به فارس و کازرون و سپس به کرمان و جیرفت عقب نشینی کرده بودند به دلیل اختلافات درونی از سپاه خلیفه شکست خوردند.

مهلب توانست خوارج را شکست بدهد و عده زیادی از آن‌ها را به قتل برساند که عبد ربه الکبیر رهبر جدید ازارقه نیز در میان آن‌ها بود. اما ابن خلدون علت اختلاف میان خوارج را در سه روایت آورده است که به این ترتیب هستند:

۱. مقعطر الصبئی یکی از خوارج را کشت و چون قطری مانع قصاص او شد در میان خوارج اختلاف افتاد.^۲

۲. یکی از خوارج که سازنده تیرهای مسموم بود نامه‌ای به همراه هزار دینار از مهلب دریافت کرد. قطری بن فجاعه از این اتفاق با خبر شد اما آن شخص انکار کرد و به دستور قطری به قتل رسید که این کار باعث اختلاف میان خوارج شد.

۲. ابن اثیر، الکامل، ج ۱۲، ص ۳۰۵-۳۰۸.

۱. طبری، تاریخ رسل و ملوک، ج ۸، ص ۳۶۴۵.

۳. مهلب مردی نصرانی را به دیدار قطری فرستاد و به او دستور داد تا در برابر قطری سجده کند و وقتی این اتفاق رخ داد میان خوارج اختلاف افتاد.^۱

به هر حال اختلاف ادامه یافت و قطری بن فجاعه که از امارت خوارج خلع شده بود به طرف طبرستان رفت. رهبری خوارج بعد از وی به عبد ربه الکبیر رسید و همان‌طور که ذکر شد وی در جنگ با مهلب کشته شد. حجاج، مهلب را به خاطر پیروزی بر خوارج در کرمان بسیار تکریم کرد. وی برای ریشه کن کردن خوارج این بار سفیان بن برد کلبی را برای مبارزه با خوارج به طبرستان فرستاد و سفیان موفق شد در پی چند ماه معاصره، خوارج را شکست داده و قتل عام کند که همه این اتفاقات در سال ۷۵ هـ رخ داد.^۲

رهبران ازراقه تا این زمان

همان‌طور که پیش‌تر نیز ذکر شد ازراقه فرقه‌ای از خوارج هستند که نام خود را از پیشوای خویش نافع بن ازرق که ابوراشد کنیه داشت گرفتند. رهبر این نهضت ابتدا نافع ابن ازرق بود که در سال ۶۵ هـ در جنگ با عمال خلیفه کشته شد. پس از او عبدالله بن مأخوذ به امامت ازراقه رسید و پس از او قطری بن فجاعه به امامت رسید. در این هنگام حجاج بن یوسف، سفیان بن الکلبی را به مصاف خوارج فرستاد. اسپهبد فرخان فرمانروای طبرستان نیز به یاری سفیان شتافت و در جنگی که در سمنان میان اسپهبد و قطری اتفاق افتاد، قطری کشته شد.^۳ مؤلف تاریخ سیستان، قطری بن فجاعه را از سادات و صنایید عرب می‌داند.^۴

«... و چون شیب بن یزید خارجی در دجیل غرق شد از آن به بعد ازراقه دودسته شدند: یک دسته طرفداران قطری بن فجاعه مازنی و یک دسته با عبد ربه الکبیر هم رأی شدند و روانه گشتند تا به سیستان رسیدند و ریشه خوارج در سیستان تا امروز از آن‌هاست. مهلب به جنگ ایشان آمد و عبد الرب الکبیر کشته شد. آنگاه قطری به

۲. ابن خلدون، العبر، ج ۲، ص ۲۵۳.

۳. ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۲۵۴.

۴. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۱۶۱.

۵. تاریخ سیستان، ص ۱۰۹.

سیستان رفت. حجاج، سفیان کلبی را در پی او فرستاد تا او را کشت و سرش را نزد وی فرستاد و مدت بیست سال با ایشان جنگ داشت و مدعی خلافت بود.^۱

در اواخر دوران اموی خوارج غالباً از موصل خروج می‌کردند و عمدتاً از آل بکر و بنی‌شیبان بودند. در این دوران خالد قسری، فرمانروای اموی عراق، شدیداً به سرکوب خوارج اهتمام می‌ورزید. پس از فروپاشی امویان و تأسیس خلافت عباسیان، قیام‌های خوارج هم‌چنان ادامه یافت و به دوره عباسیان هم کشیده شد.

خوارج بعد از هر شکست عقب‌تر می‌رفتند و از خوزستان به تدریج به فارس، کرمان و سپس سیستان رفتند. اما در سال‌های بعد از شکست آن‌ها از مهلب، شرق ایران و به‌ویژه سیستان تبدیل شد به کانون اصلی آن‌ها. همان‌طور که در خوزستان، روستاییان ناراضی از سیاست‌های خلیفه بر گرد خوارج جمع شدند، در این منطقه نیز ایرانیان ناراضی از سیاست‌های خلفا بر گرد خوارج جمع شدند. پس از فروپاشی امویان و تأسیس خلافت عباسیان، قیام‌های خوارج هم‌چنان ادامه یافت.^۲

در سال ۱۳۲ ه. ق گروهی از خوارج اباضی و نیز گروهی از صفریه در عمان خروج کردند که غالباً کشته شدند. در سال ۱۳۶ ه. ق خوارج آذربایجان قیام کردند. معبد بن حرمه شیبانی در سال ۱۳۷ ه. ق در جزیره شورش کرد و سال بعد کشته شد. فرقه‌ای از خوارج در سال ۱۳۹ ه. ق در ارمنستان قیام کردند و از سال ۱۴۰ ه. ق تا آخر سده دوم هجری خارجیان یمن و موصل و خراسان و سجستان و جزیره مکرراً قیام کردند و جملگی شکست خوردند.

به تدریج خوارج به یکی از حاکمیت‌های مهم و مؤثر در سیستان تبدیل شدند. زیرا خوارج در برابر ظلم و ستم حکام اعزامی خلیفه با مردم همکاری می‌کردند و آنان را به قیام علیه حکام ستمگری چون «معن بن زائده» و «مصیب بن زهیر» و «علی بن عیسی بن ماهان» ترغیب می‌کردند که ظلم و ستمگری را همراه با فشار شدید اقتصادی بر مردم نواحی شرقی ایران اعمال می‌کردند.^۳

بنابراین در این مرحله از حرکت خوارج، با توجه به مسائل خاص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که در نخستین دوران خلافت عباسیان در نواحی شرقی و جنوب شرقی ایران حاکم بود، حرکت آن‌ها بازگوکننده نیازهای اجتماعی مردم این مناطق بود. در واقع خوارج نه تنها درگیر مسائل عقیدتی نبودند بلکه

۱. مقدسی، احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۹۱۹.

۲. صدر سید جوادی و دیگران، دائرة المعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۹۵.

۳. یعقوبی، البلدان، ص ۵۶.

مسائل اجتماعی و اقتصادی مردم سیستان نیز در رأس امورشان قرار گرفت. حرارت و شور مذهبی اولین خوارج گرچه به طور کامل ناپدید نشد، اما در این زمان تا حدودی از شدت آن کاسته شد و اعتراض علیه سیاست‌های ظالمانه اقتصادی و تجمع ثروت توسط عمال خلافت جایگزین آن گشت. اما خوارج نتوانستند جایگاهی که به دست آورده بودند را حفظ کنند. که علت این امر را می‌توان عوامل متعددی ذکر کرد. خوارج در بدو ورود مورد استقبال مردم ایران قرار گرفتند و در برهه‌هایی به زبان گویای این مردم تبدیل شدند اما نتوانستند در برابر دو گروه دیگر یعنی تسنن و تشیع دوام بیاورند و جای خود را به آنان دادند. خوارج در زمانی اوج گرفتند که سایر گروه‌های شیعه نیز در حال شکل‌گیری بودند و تحولاتی را نیز در عراق و ایران داشتند. از طرف دیگر نیز اهل تسنن به عباسیان پیوستند و بعدها نیز در قالب خونخواهی از ابومسلم راه خود را از خوارج جدا کردند. اگرچه شرایط اولیه ایران با خوارج سازگار بود اما در دوره‌های بعد نتوانستند خود را بیش از پیش با مردم و فرهنگ ایران وفق دهند و به این ترتیب به تدریج از میان مردم ایران دفع شدند.

نتیجه‌گیری

خوارج که در عراق شکل گرفته بودند به دلیل عقایدی که داشتند و نیز ناسازگاری با خلفا به تدریج عراق را ترک کردند. آن‌ها به دنبال ایجاد حکومت الهی بودند، حکومتی که بر پایه اسلام راستین باشد. یکی از مکان‌هایی که انتخاب کردند ایران بود. گروه خوارج ابتدا به جنوب غربی ایران به ویژه خوزستان رفتند که به دلیل ناآشنایی آن‌ها با توان نظامی خود بود. به تدریج با شکست‌هایی که از خلیفه بر آن‌ها وارد شد و نیز اختلافاتی که در عقایدشان پیش آمد، پراکنده شدند. پس از پراکندگی، یکی از مناطقی که برای فعالیتشان انتخاب کردند سیستان بود. سیستان هم از نظر جغرافیایی و هم از نظر شرایط فرهنگی و اجتماعی حاکم بر آن برای فعالیت خوارج مناسب بود و ب این ترتیب پذیرای خوارج شد.

مردم سیستان که به دلیل بعد مسافت تأثیر کمتری از اسلام پذیرفته بودند و در واقع از اسلام تنها خراج‌گیری و ظلم عمال خلیفه را دیده بودند به دلیل شعارهای عدالت طلبانه خوارج جذب آن‌ها شدند تا شاید روح واقعی اسلام و آموزه‌های پیامبر ﷺ را در قالب خوارج در یابند.

اما ویژگی‌های خوارج و آموزه‌هایشان از جمله خشونت و جنگ طلبی آن‌ها و نیز عقیده آن‌ها به اینکه «هرکه با ما نیست علیه ماست» که باعث عدم انعطاف در ایدئولوژی آن‌ها می‌شد، به تدریج مردم را از کنار ایشان پراکنده کرد.

اگرچه قیام خوارج از ابتدای شکل گیری یک قیام ایدئولوژیک بود و مردم را نیز با ایدئولوژی و تبلیغات ایدئولوژیک جذب کرده بودند، اما واقعیت این بود که هیچ گاه با زبان عقیده و یا از راه سیاست وارد نمی شدند. حتی رهبران آن‌ها نیز که هم رهبر عقیدتی و هم نظامی بودند بیشتر در زمینه نظامی فعال بودند. آن‌ها هیچ گاه برای یافتن پشتوانه در ایدئولوژی خود تغییری به وجود نیاوردند. همین عدم به روز رسانی عقیده باعث دفعشان شد. بنابراین در میان جریان‌های مختلفی که در جامعه ایران وجود داشت، اگرچه قدمت بیشتری داشتند اما نتوانستند مقاومت کنند و جای خود را به دو جریان تشیع و تسنن دادند. به طور کلی می توان چنین نتیجه گیری کرد که علل پذیرش و دفع خوارج عقایدشان بود. عقاید آنان مبنی بر برابری در ابتدا باعث جذب آن‌ها توسط مردم ایران شد به گونه ای که خوارج در شرق ایران منادی اسلام شدند و آیین اسلام توسط آنان در سیستان پراکنده شد. اما بعدها همین عقاید که با گذشت زمان با بدون انعطاف و تغییر مانده بودند، عامل دفع خوارج شدند. زیرا جریان‌های جدیدتر و ملایم تری شکل گرفته بودند که توانستند گوی سبقت را از خوارج بر بایند.



منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین علی. *الکامل*. ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی. ج ۱۲. تهران: موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱.
- ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسن. *تاریخ طبرستان*. به اهتمام محمد رضائی. تهران: ناشر نا، ۱۳۲۰.
- ابن خلدون، عبد الرحمان محمد بن ابراهیم بن عبدالرحمان. *العبر*. ترجمه محمد آیتی، ج ۲. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- ابن عبد ربّه، شهاب الدین احمد. *العقد الفرید*. محقق مفید محمد قمیحه. ج ۱. قاهره: مطبعه مصطفی محمد، ۱۹۳۵.
- اشپولر، برتولد. *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ترجمه جواد فلاطوری. ج ۱. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
- اشعری، علی بن اسماعیل. *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*. مصحح هلموت ریتز. بیروت: دارالنشر فرانزشتاینر.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله بن ابی خلف. *المقالات و الفرق*. ترجمه یوسف فضایی. تصحیح محمد جواد مشکور. تهران: آشیانه کتاب، ۱۳۸۷.
- جعفری، یعقوب. *خوارج در تاریخ*. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.
- حلبی، علی اصغر. *تاریخ علم کلام در ایران و جهان*. تهران: اساطیر، ۱۳۷۶.
- خاکرند، شکرالله. *علل شکل گیری خوارج*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود. *اخبار الطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. ج ۲. تهران: نی، ۱۳۷۱.
- زرین کوب؛ عبدالحسین. *تاریخ ایران بعد از اسلام*. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- زیدان، جرجی. *تاریخ تمدن اسلام*. ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۹.
- سیدرضی، ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی. *نهج البلاغه امام علی (ع)*. ترجمه علی اصغر فقیهی. تصحیح محمدجواد مهری کرمانشاهی. قم: آیین دانش، ۱۳۸۹.
- صدر سید جواد و دیگران. *دائرة المعارف تشیع*. ج ۷. تهران: نشر محبی، ۱۳۸۶.
- طبری، محمد بن جریر. *تاریخ رسل و الملوک*. ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۸. تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.
- لمبتون، آ.ک.س. *مالک و زارع در ایران*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.

- مطهری، مرتضی. *جاذبه و دافعه علی (ع)*. تهران: حسینیه ارشاد، ۱۳۴۹.
- مفتخری، حسین. «خوارج در ایران». *مقالات و بررسی‌ها*، شماره ۶۱. ۱۳۷۶. ص ۱۳۷ تا ۱۵۶.
- مفتخری، حسین. *خوارج ایران تا پایان قرن سوم هجری*. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۹.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
- ممتحن، حسینعلی. *نهضت شعوبیه*. تهران: باورداران، ۱۳۶۸.
- نوبختی، حسن بن موسی. *فرق الشیعه*. ترجمه محمد جواد مشکور. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱.
- *تاریخ سیستان*. به تصحیح ملک الشعراى بهار. تهران: کلاله خاور، ۱۳۶۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی